



## آخرین اطلاعات درباره سقوط بالگرد ابراهیم رئیسی

خبرگزاری فارس، به نقل از منابع آگاه درباره پرونده سقوط بالگرد ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری سابق و همراهانش نوشت: «پرونده به‌صورت کامل در نهادهای نظارتی و امنیتی تکمیل شده و برآوردهای نهایی درباره علت سقوط حاکی از آن است که گروه پروازی و مسئولان امر به جز ۲ مورد تمام پروتکل‌های لازم برای تشریفات و امنیت رئیس‌جمهور را رعایت کرده‌اند. بنا بر پروتکل‌های استاندارد امنیتی در سفر رئیس‌جمهور، از دو نوع بالگرد استفاده شده و براساس تدابیر امنیتی از پیش تعیین‌شده بالگردها دارای جی‌پی‌اس نبوده‌اند.»

در ادامه آمده است: «همچنین این بالگردها به جهت اینکه عمده سامانه‌هایشان از نوع مکانیکی است در آن‌ها اساساً امکان خرابکاری از نوع جمر و هک سامانه‌های الکترونیکی نیز منتفی است. از طرفی مبنای پروتکل‌های امنیتی در مسیر رفت و برگشت لیدرهای پروازی مطابق پروتکل‌های از پیش تعیین‌شده تغییر کرده‌اند.»

فارس درباره بررسی‌های به‌عمل‌آمده در خصوص احتمال وجود عوامل شیمیایی نیز نوشت: «در بررسی‌های انجام شده هیچ نشانه‌ای از عوامل شیمیایی و مواد آسیب‌زا نیز یافت نشده است.» این خبرگزاری همچنین درباره بررسی عوامل انسانی نیز نوشت: «حدود ۲۰ هزار نفر پس از این حادثه مورد آنالیز امنیتی و اطلاعاتی قرار گرفته‌اند و نتایج این بررسی‌ها نیز حاکی از عدم وجود عامل انسانی بوده و هیچ عامل مشکوکی شناسایی نشده است. هواشناسی یک شب قبل شرایط پروازی لازم‌را به‌تیم‌های پروازی اعلام کرده بود و تیم‌های پروازی باید قبل از ساعت ۱۳ پرواز را انجام می‌دادند. درباره دو عامل شناسایی شده نیز، هنگام شروع پرواز تاخیری که به سبب دیدارهای رئیس‌جمهور پیش آمده وضعیت هوایی را نامطلوب کرد و از طرف دیگر وزن بالای بالگرد در فشار هوایی آن منطقه عامل مهمی در عدم توانایی خلبان برای کنترل بالگرد بوده است.»

در ادامه آن نیز آمده است: «در این زمینه بررسی‌ها حاکی است بالگرد حامل شهید رئیسی ۲ نفر بیش از پروتکل‌های امنیتی را حامل بوده و زمانی که خلبان توده مه را مشاهده کرده و خواسته بالگرد را در ارتفاع پروازی مناسب تنظیم کند قدرت بالگرد کشتش کافی را برای این اقدام نداشته و در محدودیت دید حاصل از مه برخورد با کوه حادث شده است. نهادهای امنیتی و اطلاعاتی بررسی‌های دقیق خود را تکمیل کرده‌اند و اطمینان قطعی وجود دارد که آنچه اتفاق افتاده یک حادثه بوده است.»



## ریاست جمهوری زنان!

مصطفی معین، فعال سیاسی و اجتماعی در پی انتشار اخبار تایید کاملاً هاریس به‌عنوان نامزد ریاست جمهوری حزب دموکرات در یادداشتی تلگرامی نوشت: «سخنان پرشور خانم میشل اوباما در حمایت از خانم کامالاهریس نامزد ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در همایش انتخاباتی حزب دموکرات را که با وجد و اشک و احساسات انسانی شنیدیم حضار همراه بود، مقایسه کنیم بانوع و کیفیت سخنرانی‌های انتخاباتی ما در ایران که بیشتر پوپولیستی و با وعده‌های عوام‌فریبانه است! سخنان خانم اوباما به تعبیر خودش با «عجزه بازگشت و گسترش امید» آغاز می‌شود و در ادامه آن با گرمی داشت یاد و خاطره مادرش، از ارزش‌های اخلاقی او و مادر کامالاهریس که خود را وقف خدمت به دیگران و بالاکشیدن هم‌وطنانشان می‌کردند یاد نمود؛ مادری که اغلب به دخترش کامالاهریس گفت که به‌جای نقره‌زدن و شکایت از این و آن، «بر خیز و کاری انجام بده!» محتوای سخنان خانم میشل و همسرش آقای اوباما و همچنین خود آقای بایدن در این همایش انتخاباتی، لبریز از کلیدوازه‌هایی چون عشق به آمریکا، صداقت، مهربانی، بردباری، آزادی، کرامت انسان، دموکراسی، حقوق زنان، دست‌مزد برابر زنان و مردان، همبستگی ملی فراتر از مذهب و نژاد و گرایش سیاسی، سخت‌کوشی، کمک‌به‌دیگران، رعایت حقوق همسایگان، آینده کودکان، مسکن برای جوانان، دسترسی به دارو و درمان ارزان و... است!»

ندارند. لازم است شما در توسعه، رفاه اجتماعی و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی سیر صعودی داشته باشید و در فرار سرمایه‌های مالی و انسانی سیر نزولی داشته باشید. در بخش قابل توجهی از ملت به لحاظ کیفی گسست احساس می‌شود و یکی از شاخص‌های گسست همان اعتماد است و ما با سیر صعودی بی‌اعتمادی مواجه هستیم. بی‌بی اعتمادی در سه سطح کلان، میانه و خرد افزایش پیدا کرده است که این سه سطح عبارتند از: نظام سیاسی، نهادهای سیاسی و کنشگران سیاسی. اعتماد اجتماعی هم همین است و کاهش یافته است و شما در جامعه با چشم غیرمسلح این بی‌اعتمادی را می‌بینید. وقتی در سطح کلان اعتماد وجود نداشته باشد، در سطح خرد بازتولید می‌شود.

**❖ اگر بنا بر وفق ملی باشد، شما نظراتان این است که ابتدا باید سیستم سیاسی حرکت کند و بعد از آن وفق ملی در سطح جامعه ایجاد شود؟**

در ادامه مسیر همیشگی رابطه رفت و برگشت وجود دارد و به صورت اتوماتیک این عمل شکل خواهد گرفت ولی استارت همیشه از جانب نظام سیاسی است. من پیشتر گفتم که مردم بر رویه و روش صاحبان قدرت رفتار می‌کنند. الان در حوزه تحول فرهنگی هم تئوری‌ها همین را می‌گوید که شما اگر می‌خواهید تحول فرهنگی در جامعه‌ای رخ دهد، استارت را باید نظام سیاسی بزند زیرا مدیریت کلان با آنهاست و نیروهای مدیریتی و رسانه‌ها را آنها دارند. استارت به این معنا که می‌گوید از تو به یک اشاره از من به سر دویدن و این زبان ملت است که به نظام سیاسی می‌گوید تو اشاره کن و جرعه را بزن. این استارت وقتی زده می‌شود، مثل بهمینی است که از بالای کوه می‌آید و جامعه را به جریان می‌اندازد. نظام سیاسی نقش بی‌بدیلی دارد، هیچ خرده نظام دیگری در هیچ بخشی از جامعه نمی‌تواند جایگزین نقش نظام سیاسی در تحول فرهنگی، رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی شود.

**❖ در بخشی از سخنان میدری از راه‌های کم کردن فاصله حکومت و مردم و کنار هم قرار گرفتن حکومت و ملت اشاره شده است، سوالی که برابرم حکومت و ملت چقدر خواسته مطرح شده در دوران انتخابات مانند جمع شدن گشت‌های طرح نور و یا رفع فیلترینگ می‌تواند در ایجاد آن وفق ملی تأثیرگذار باشد و به عبارتی زمینه اعتماد بیشتر ملت به دولت مسعود پزشکیان را فراهم کند؟**

موردی که اشاره کردید اگر برداشته شود صدرصد می‌تواند در ایجاد آن وفق ملی تأثیرگذار باشد. مردم را نباید اینقدر آزار داد و به قول معروف با مردم ور رفت. اگر بپذیرند که در جهان ۲۰۲۴ دنیای ذهنی ایرانیان مدرن شده و با ۱۰ سال قبل فرق کرده است، باید دنیای عینی را با آن همسو کنند. همسو کردن هم این است که اینقدر به مردم تلنگر نزنند و بپذیرند که جامعه اجبار را در هیچ شکلی نمی‌پذیرد. هر چراغ سبزی که به جامعه نشان داده شود، می‌تواند در ایجاد این وفق ملی تأثیرگذار باشد، هیچ عنصر و پدیداری نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد. وقتی فیلترینگ از بین برود تأثیر خواهد داشت، وقتی داستان گشت ارشاد از آن شکل و شمایل گذشته خارج شود، تأثیر خواهد داشت؛ منتهی تأثیر بزرگ‌تر جایی خواهد بود که زیربنایی کار شود. نباید اینگونه باشد که با ملت مثل یک بچه برخورد کنند که یک آب‌نبات چوبی به بچه بدهند تا سرش گرم شود مانند شل کردن گشت ارشاد. این آب‌نبات چوبی درست است که کام را شیرین می‌کند ولی اصل قضیه همان است که پیش از این اشاره کردم که برنامه‌ریزی شود که انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۷ برآمده از احزاب باشد. امروز این ساز را بنوازند تا صدای آن چهار سال دیگر به گوش برسد و گرنه روزمره گریایی گریبان همین دولت آقای پزشکیان را خواهد گرفت و من به شما می‌گویم اگر قرار باشد با همین فرمان پیش بروند، تا سال آینده هم با مشکلاتی مواجه خواهند شد.

**❖ یکی از ایرادهایی که مطرح می‌شود این است که از تاریخ درس نمی‌گیرند و به این علت برخی تجربه‌های تاریخی در ایران تکرار می‌شود؛ این گزاره را آقای میدری هم بر آن تأکید داشته است و می‌گوید: «با از تاریخ درس می‌گیریم و آینده‌ای نو می‌سازیم یا اسیر تاریخ می‌شویم و آینده را ویران می‌کنیم؟» چطور می‌توان مانع از ویرانی آینده شد؟**

ما هم می‌گوییم درس بگیریم اما درس گرفتن نیاز به یک کلاس دارد، در خلا که نمی‌توان درس گرفت. این کلاس را نظام سیاسی باید فراهم کند، آموزش و پرورش و دانشگاه و رسانه‌ها و وزارت ارشاد و اجزای خرده نظام سیاسی باید تدارک ببینند، روی هوا که درس گرفتن ایجاد نمی‌شود. وقتی من و شما از آسیب‌ها اینک می‌گوییم حاکمیت هم باید گوش دهد و باید برای ترمیم وضعیتی که ایجاد شده دست به کار شود. امیدوار هستیم که شنیده شویم، آنها باید فکر کنند و درس بگیرند و یک مقدار از موضع قدرت و ثروت فاصله بگیرند. اگر اندک قوه عاقله‌ای باشد، لازمه‌اش این است که برای صلاح و ماندگاری حکومت‌شان هم که شده، اندکی گوش‌هایشان را باز کنند.

**قرار بر ترمیم وضعیت باشد، در این زمینه چه باید کرد و آیا می‌توان امیدوار بود که آسیب در این زمینه برطرف شود؟**

در این تردیدی نیست که ما مانند غرب آمادگی این را نداریم که آن ساختار حزبی را داشته باشیم ولی این نداشتن آمادگی به معنای این نیست که بخواهیم درجا بزنیم. بالاخره یک بچه‌ای که می‌خواهد راه رفتن را یاد بگیرد، زمین می‌خورد و زخمی می‌شود تا یاد بگیرد راه برود. یاد گرفتن راه رفتن منوط به همان زمین خوردن‌هاست اما برای یاد گرفتن بالاخره باید حرکت کند. تا زمانی که حرکت نکند از ترس اینکه مبادا زخمی شود، راه نخواهد افتاد. ما هم تقریباً همین شرایط را داریم. ما متوجه هستیم درباره چه جامعه‌ای حرف می‌زنیم و می‌دانیم در جامعه‌ای هستیم که به لحاظ تاریخی آسیب دیده است و همان فرازوفرودهای تاریخی را طی می‌کند و از همان زاویه‌ای آسیب می‌بیند که در گذشته دیده و از تاریخ درس نگرفته است. ولی یک‌بار باید تصمیم گرفته شود و باور کنند که دموکراسی پدیده جوامع مدرن است و بپذیرند که در جامعه ما افکار و سطح توقعات نزدیک به جوامع مدرن است. درست است که به لحاظ ساختارها مدرن نیستیم ولی به واسطه دنیای ارتباطات و دنیای بدون مرز، فکر و اندیشه آدم ایرانی، الان جهانی شده است و در لحظه از آن سمت دنیا مطلع می‌شود. اگر ما این را بپذیریم که یک بخشی از جامعه که طبقه متوسط و متخصصان هستند و موتور محرک توسعه به شمار می‌روند، شهروندان اند و ذهن مدرن دارند؛ باید ریسک کرد و به سمت تشکیل و فضا دادن به احزاب به شکل واقعی رفت که در آن تنوع فکری وجود داشته باشد. آن زمان است که با کارویژه‌های احزاب می‌توان به جلو حرکت کرد. یکی از کارویژه‌های احزاب این است که افکار عمومی را جهت دهند نه اینکه افکار عمومی در انتخابات تحت تأثیر هیجانات باشند. دومین کارویژه احزاب آموزش به توده‌هاست. کارویژه سوم این است که جامعه‌پذیری سیاسی توسط احزاب اتفاق بیفتد که عاملیتی برای ادغام اجتماعی شود و انسان‌ها احساس تعلق اجتماعی پیدا کنند نه اینکه احساس فردیت داشته باشند و چند میلیون آدم از کشور مهاجرت کنند و چند برابر آن فکر مهاجرت در سرشان باشد. کارویژه چهارم احزاب تربیت کادرهای اداره حکومت است که چهار سال دیگر مشخص باشد چه آدمی و در چه پروسه‌ای آموزش دیده و تربیت شده که الان بخواهد وزیر شود. کارویژه پنجم در انتقاد از حکومت است. حکومت باید این ظرفیت را داشته باشد که نقد شود. زمانی که قدرت و ثروت پیوند می‌خورد، کج‌روی‌هایی رخ می‌دهد و در همه جای دنیا همین است. کارویژه ششم جلوگیری از انفعال سیاسی است. شما وقتی می‌بینید در اسفند ۱۴۰۲ چهل درصد در انتخابات مجلس شرکت می‌کنند و نیز همین ۴۰ درصد در دور اول انتخابات ریاست جمهوری در تیر ۱۴۰۳ مشارکت می‌کنند که کمترین میزان مشارکت در تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی ثبت می‌شود، این یعنی اینکه ما دچار انفعال هستیم و این جای تحلیل دارد. کارویژه هفتم هم بسبب عمومی است اما این بسیج عمومی در جهت طرح‌های خودیاری است، یعنی آدم‌ها بفهمند که باید مشارکت کنند و بفهمند که باید قلب‌شان برای دیگری بتهد، دیگر خواه باشند و منافع جمعی را بر منافع فردی ترجیح دهند. این کارویژه‌های عام احزاب بود که اشاره کردم همه این کارویژه‌ها ضروری است. شما وقتی این احزاب را داشته باشید، می‌توانید از توسعه حرف بزنید و وقتی نباشد توسعه بی‌معنی است.

**❖ آیا می‌توان گفت که ما طی سال‌های اخیر دچار گسست دولت - ملت شده‌ایم و به همین علت نیاز به وفق ملی بیش از گذشته دیده می‌شود؟**

این مفاهیم را باید نسبی در نظر گرفت و نمی‌توان به‌صورت مطلق گفت که ما دچار گسست دولت-ملت هستیم. ولی اشاره کردم، نیروهای کیفی و سرمایه‌های انسانی و مالی که موتور محرک توسعه در کشور هستند و احساس می‌شود در آن نقطه گسست وجود دارد؛ بدن انسان هم همین است. شما نمی‌توانید نقش قلب و مغز را با نقش دست و پا یکی بگیرید. قلب و مغز اهمیت بیشتری دارند. به این اعتبار می‌توان گفت آن بخش اساسی‌تر از ملت یعنی طبقه متوسط شهری و متخصصین که نقش قلب و مغز را ایفا می‌کنند، پیوستگی لازم را با دولت

تنگاتنگی بین ثبات سیاسی و توسعه برقرار است. شما از هر چهار زاویه که نگاه می‌کنید، می‌بینید که زنگ بی‌ثباتی سیاسی در ایران به صدا در آمده است.

**❖ وقتی در بحث وفق ملی حرف زده می‌شود، یک بحث وفق ملی در سطح سیاسی کلان داریم که شاید مثلاً تشکیل کابینه‌ای با حضور جریان‌های سیاسی مختلف را بتوان در این راستا تعریف کرد. اما موضوع این است که منازعات سیاسی در ایران بعضاً از سطوح کلان سیاسی فراتر می‌رود و به جامعه هم کشیده می‌شود. اگر بنا بر این باشد که در سطح خرد به سمت ایجاد وفق ملی رفت، در این صورت باید چه کرد؟**

می‌گویند الناس علی دین ملوکهم، مردم و شهروندان بر رویه و سیره صاحبان قدرت هستند. در بحث اعتماد هم می‌گوییم زمانی ملت به دولت اعتماد می‌کند که دولت به ملت اعتماد داشته باشد. همه چیز از بالا نشأت می‌گیرد و به پایین می‌آید و اینجا ساختار سیاسی مهم است. در این بحث اعتماد، در نظر بگیرید اگر دولت هر زمان که نیاز دارد، به سمت ملت بیاید و دست نیاز به سمت ملت دراز کند و بعد از آنکه نیازش برطرف شد، دوباره تعارض بین دولت و ملت ایجاد شود؛ چطور می‌توان انتظار داشت که ملت به دولت اعتماد داشته باشد؟ اگر اعتماد بود در همه زمان‌ها افکار عمومی محل رجوع بود و همچنان ملت در جای جای کشور به مشارکت فراخوانده می‌شدند. یکی از این مشارکت‌ها بحث احزاب است که چرخ‌دنده ماشین دموکراسی هستند و حد واسط بین مردم و کارگزاران محسوب می‌شوند. اما احزاب در جامعه ما چه نقشی دارند؟ این چند حزبی هم که هستند احزاب محتاطی هستند که عمدتاً هم غیرحزبی عمل می‌کنند و حزب محسوب نمی‌شوند. وقتی چرخ دموکراسی می‌لنگد و از جانب دولت به ملت آن‌گاهی که باید باشد، وجود ندارد؛ طبیعی است که اعتماد از جانب ملت هم به دولت وجود ندارد. همه چیز دوسویه است. برای مثال وزیر آموزش و پرورش که تقریباً با نوزده میلیون دانش‌آموز و معلم یعنی با حدود ۲۵ درصد جامعه درگیر است، اما آیا می‌توان با ادامه راه گذشته به وفق ملی فکر کرد و همان روش را ادامه داد؟ ایشان همان سرپرست سابق وزارت آموزش و پرورش و نیز همان معاون پرورشی و فرهنگی سابق که ایدئولوژیک‌ترین بخش آموزش و پرورش است می‌باشد، حال آیا می‌توان از این آدم انتظار معجزه داشت؟ خیر نمی‌توان. این همان نگاه از نوع مکانیکی است ولی اگر وفق ملی از نوع ارگانیکی شکل بگیرد، ملت حضور پیدا خواهد کرد. وقتی ملت از نوع ارگانیکی حضور نداشته باشد، نتیجه‌اش این می‌شود که در انتخابات مجلس در اسفند سال ۱۴۰۲ مشارکت ۴۰ درصدی به آن شکل می‌شود و از دل آن مشارکت مجلسی تشکیل می‌شود که همین چند روز اخیر در جریان بررسی صلاحیت وزرا نمونه‌هایی از نماینده‌های آن را دیدیم که چه حرف‌هایی می‌زدند و چقدر سطحی بودند.

**❖ دیدگاهی وجود دارد مبنی بر اینکه «اندیشه‌های غلط از مشروطه تا الان» که در سال‌های متوالی تکرار شده، در عدم دستیابی ایرانیان به وفق ملی تأثیر داشته و روندی که وجود دارد تاریخی و قدیمی است. این دیدگاه چقدر درست است و تأثیر اندیشه‌های غلط بر عدم ایجاد وفق ملی را تا چه میزان درست می‌دانید؟**

این حرف و دیدگاه تا حدودی درست است. هر پدیداری در جامعه برای بروز و ظهور نیاز به یک شرط لازم و یک شرط کافی دارد. شرط لازم همان جنبه و بسستر تاریخی است که جلو آمده است که من در همان بخش اول حرف‌هایم، در تعریف ثبات سیاسی به آن اشاره داشتم. از زمان ناصرالدین‌شاه که استارت توسعه در ایران زده شد، فرازوفرودهایی که ما داشته‌ایم در این موضوع دخیل بوده است و بدون شک در شرایط امروز تأثیر داشته است اما این به‌عنوان یکی از شروط لازم است. اما دولتی را می‌توان دولت دانست که شروط کافی را فراهم کند و بیاید این ذهنیت تاریخی را اصلاح کند و آموزش دهد. یکی از وظایف احزاب همین است که نقش آموزش نظری و عملی توده‌ها را دارند و این از کارویژه‌های عام احزاب است. حالا، ما به جهت تاریخی وارث یک فرازوفرودهای ناخوشایندی هستیم که امروز بازتولید شده است. اما این نظام سیاسی است که باید شروط کافی را از طریق اهرم‌هایی مانند احزاب و رسانه‌ها فراهم کند و به‌دنبال ترمیم نارسایی‌ها برود و ملت را آموزش بدهد. تردیدی در این نیست که ما به لحاظ تاریخی آسیب‌دیده‌ایم. خیلی کشورها کمتر از زمانی که ما صرف توسعه کرده‌ایم، به توسعه پرداخته‌اند و خیلی جلوتر از ما هستند ولی ما ۱۵۰ سال است که استارت زده‌ایم و در این نقطه هستیم و انواع فراز و فرودها را داشته‌ایم. شما دعواهای مشروطه و مشروعه را بگیرید تا به امروز برسید که یک طرف این نزاع نگاه عقلانی ایستاده است و طرف دیگرش نگاه ولایی که همان بازتولید نزاع مشروطه و مشروعه است.

**❖ در بین مباحثی که داشتید، به نقش احزاب اشاره کردید و از ضعف احزاب گفتید. اگر**

